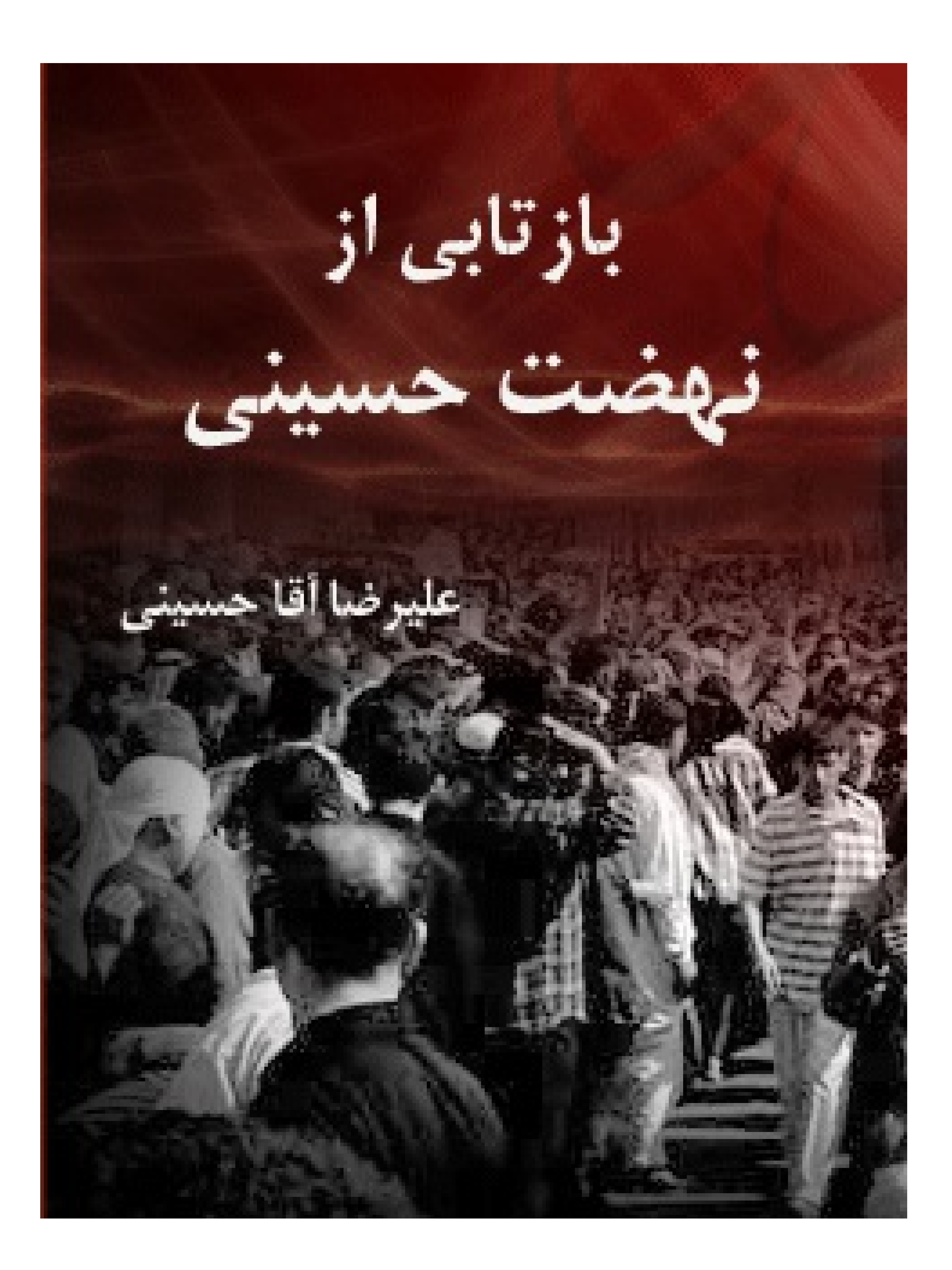

بازتابی از
نهضت حسینی
علیرضا آقا حسینی


بسم الله الرحمن الرحیم

بازتابی از نهضت حسینی

نویسنده:

علیرضا آقاحسینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بازتابی از نهضت حسینی

مشخصات کتاب

نویسنده : علیرضا آقا حسینی

ناشر : علیرضا آقا حسینی

مقدمه

انقلاب اسلامی به رهبری احیاگر قرن، حضرت امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، رستاخیزی عمومی نه تنها برای مردم ایران که برای کل ستمدیدگان جهان به حساب می آید، محرومان و مستضعفان عالم تحت تأثیر بیان و سیمای ملکوتی حضرت امام راحل در تب و تاب و شور و شوق در کشورهای اسلامی و غیر آن به یمن و برکت اندیشه احیایی امام خمینی (ره) هستند.منظور از احیاگری در اندیشه امام خمینی (ره) عبارت از: «حرکتی عقلی - ادبی در چارچوبه حوزه معرفت دینی معطوف به درک نیازهای زمانه است.» [۱] .با چنین وضعی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، احیاگری است که اولا با ضمیری روشن، نیازهای زمانه را درک می نماید، ثانیا با شجاعتی عقلی-ادبی دست به کار می شود و ثالثا احیاگری را در چارچوبه کتاب و سنت به انجام می رساند. از همین رو «انداموارگی» نیز در متن دین است.نوشته حاضر در پی آن است تا در قالب دو فصل، موضوع فوق را به بحث گذارد. در فصل اول مروری تاریخی - تطبیقی در ارتباط با نهضت حسینی و حرکت تاریخساز خمینی رضوان الله تعالی علیه، مدنظر قرار می گیرد. در فصل دوم تبیین تئوریک انداموارگی «دین و سیاست» در قالب احیایی آن به بحث گذاشته می شود.در این فراز تلاش می شود تا ضمن یک مطالعه تطبیقی نقاط مشترک و فارق در این دونهضت مشخص شود. چنانکه در مقدمه گذشت، این مطالعه ناظر بر شرایط اجتماعی است که زمینه ساز این دو نهضت عظیم و تاریخساز است. پرواضح و روشن است که چنانچه بحث از نقاط مشترک دو نهضت

می شـود، منظـور این است که درک صـحیح و واقع بینـانه نسـبت به تحلیـل این دو فراهم شود، و گرنه شـکی نیست که چه از نقطـه نظر تقـدم تـاریخی و چـه از نقطـه نظر فضـلی کـه حرکـت حماسـی سـال شـصت و یکم هجری بـا خـود دارد هم دارای برجسـتگی و نقـاط عطف خـاص خود است و هم نقش تعیین کننـده در سایر نهضـتها دارد. با این وصف تلاش می شود ابتـدا نقاط مشترک به دست داده شود و آنگاه وجه فارق به بحث گذاشته می شود.

جدایی دین از سیاست

اشاره

با آغاز بعثت پیامبر عظیم الشأن اسـلام (ص) «دین و سیاست» دارای یک اندام بود که تجلی خود را در «فرد فرید» آن حضرت (ص) می یـافت. صـحبت از دو قوه و قـدرت نبود، این چنین نبود که پیامبر خـدا حضـرت محمـد (ص) ریاست دینی جامعه را داشـته باشد و فردی دیگر متکفل سـیاست جامعه باشد.بحث دین و سـیاست یا جدایی این دو به جریانات «سقیفه» برمی گردد. بی جهت نیست که عده ای از صاحبنظران گفته اند که: «قتل الحسـین (ع) یوم السقیفه». تفاوتی که روز سقیفه با سال شصت و یکم هجری دارد، در این است که رونـد این جـدایی ابعادی فزاینـده یافته است.سـیاست و ولایت حسـین علیه السـلام است که بایـد کلیت دین را معنا و مفهوم بخشد، ولی متأسـفانه این یزید بن معاویه است که خود را «امیرمؤمنان» می خواند! این موضوع بـدان معنـاست که اصل وحـدت یافته ی دین و سـیاست از محور حقانی خود در قالب حسـین علیه السـلام خارج گشـته است. بالاتر اینکه هم دین و هم سیاست، هر کدام در بستر روندی مستقل از یکدیگر به بحران کشیده شده است. کانه جامعه ی آن

عصـر با دو پدیده مواجه است. یکی دین و دیگری سـیاست. سیاست به معنای ولایت در شرف به دست دادن یک جایگاه غیر حقانی در مصـداق بارز خود یزیـد است و دین بدون ولایت و سـیاست مغشوش گشـته است.قیام و خیزش سال شـصت و یک هجری با زعامت امام حسـین علیه السـلام، در هم شکسـتن تندیس پا گرفته ی رذالت در پوشش فضیلت است. [۲] امام حسین (ع) خود چنین می فرماینـد: «ان الـدعی بن الـدعی رکزنی بین اثنتین، بین السـله و الـذله، هیهات منا الـذله».دو نکته برجسـته از عبـارت فوق به دست می آیـد. یکی اینکه نتیجه جـدایی دین و سـیاست در مفهوم اصـیل آن، مناسـبات اجتمـاعی را ناعادلانه نموده است و جامعه اسـلامی آن عصـر را در درون یک مرزبنـدی جدید «السـله و الذله» قرار داده است. یزید با چنین حرکتی «جدایی دین از سیاست» هم خود و اطرافیان و ملتزمین را غیر انسانی نموده است و هم برای آزاد مردان نقشه دارد تا آنها را در شعاع مناسبات جدید از معدلت و نصفت خارج سازد.نکته دوم در عبارت «هیهات منا الذله» نهفته است و آن این است که امام حسین علیه السلام در پی آن است که وضع موجود را تحمل نکند و سیاست و ولایت را در تار و پود جوهر دین بازتاب دهد، و پیکره بی رمق و افسـرده دین را با انوار ولایت و سـیاست گرمی بخشد.در این اوضاع و در این وضـعیت متاثر کننده «جدایی دین از سـیاست» چنانچه حسـین علیه السـلام به شهادت برسد، با شهادت خویش پیکره دین خدا را زنده خواهد کرد و چنانچه بر نیروهای یزیدی غلبه یابد، معیارهای ناعادلانه را

به هم خواهد ریخت و دین و سیاست را در اندام و اندازه واقعی خویش عیان خواهد ساخت.

جدایی دین از سیاست در عصر پهلوی

در دوران پنجاه ساله ی پهلوی ها جامعه اسلامی ما نیز شاهد «جدایی دین از سیاست» است. جنون ضد اسلامی و ضد روحانیت پهلوی ها، اغراق گوییهای آنها در باب تاریخ باستان و به تقابل کشیدن آن با دوره اسلامی، اخذ ظواهر زندگی غربی، دنیوی کردن ارزشها به شکل برجسته خود را می نماید. [۳] .ایدئولوژی پان ایرانیستی پهلوی ها، گو اینکه با جنگ جهانی دوم متوقف می شود، لیکن پسر در راستای «مأموریت برای وطن!» پا جای پای پدر می نهد. اسطوره گرایی، جشنهای پرهزینه و سرسام آور در خصوص اغراق گویی ایران باستان و.. نمادی از جدایی دین و سیاست و بلکه نابودی آن است. در چنین شرایطی آنچه که مزید بر علت گشته است، پذیرش ژاندارمی در منطقه و همکاری مؤثر و نزدیک با پدیده شوم یعنی، اسرائیل غاصب و نظام عادلانه آپارتاید در شعاع مناسبات دست نشاندگی و استعمار است.در چنین فضای مسمومی که همه چیز مردم از جمله ارجها و ارزشهای آنها، به هر دلیل مسخ شده است، تلاشی حسینی از جانب خمینی (ره) برای رهایی از مسخ شدگی، بیهودگی همه گیر، و بازگشت به خویشتن اسلامی آغاز می شود. خصوصا که رژیم پهلوی در آغازین سالهای دهه هزار و سیصد و چهل هجری شمسی در تلاش است، آهنگ حرکتهای ناعادلانه خویش را شتاب بخشد.با چنین آهنگ شتابان، سفره دین در شرف برچیده شدن است. اینجاست که امام خمینی (ره) با الهام از نهضت حسینی علیه السلام تفسیر احیاگرانه از دین و سیاست به دست می دهد. او که خود سالهای سیاه دیکتاتوری رضاخان را دیده است،

قیام نکردن برای خدا را عامل کشیده شدن جامعه شیعی به این روزهای سیاه ارزیابی می کند. از همین جاست که همواره آیه شریفه «انما اعظکم بواحده ان تقوموا لله مثنی و فرادی، ثم تتفکروا»سرلوحه ی عمل سیاسی – اجتماعی امام راحل رضوان الله تعالی علیه می گردد. [۴] در ارتباط با نهضت عاشورا است که امام راحل (ره) تفسیر احیاگرانه خویش مبنی بر «همگرایی دین و سیاست» را به دست می دهد و چارچوبه ناعادلانه سلطنت را در مظان سئوال قرار می دهد و مسیری چون خامس آل عبا از شهادت تا تشکیل حکومت به دست می دهد.

حاکمیت محتوای شرک و کفر در قالب گفتمان مسلط جامعه

اشاره

حاکمیت زاهدانه اسلام توسط پیامبر عظیم الشأن حضرت محمد (ص) در انطباق کامل با فطرت و طبیعت پاک مردم قرار گرفت، لیکن چنین حاکمیت زاهدانه ای بعد از رحلت پیامبر (ص) به تدریج ملوث به اشرافیگری شد. از آنجا که چنین اشرافیگری با بنیاد معرفت دینی نمی ساخت، پوششهای توجیه کننده، موجودیت نیروهای اجتماعی و مردمی را مسخ نمود، به صورتی که مردم خیال کردند آنچه بر آنها حاکمیت دارد، ارزشهای برخاسته از روح الهی است.از نقطه نظر تئوریک می توان چرایی چنین امری را نزد فلاسفه ی سیاست اسلامی یافت. ابونصر فارابی – رحمه الله علیه – جوامع را به جامعه فاضله و جوامع جاهلیه تقسیم می نماید. بنیاد چنین تقسیمی «سعادت حقیقیه» و «سعادت جاهلیه» یا تعالی پذیری و آسیب پذیری بی نهایت انسان است.شاید برای اولین بار در حوزه ی معرفت سیاسی این اوست که وقتی سعادت حقیقی جایگاه خود را به سعادت کاذب می دهد نقش تعیین کننده مادیگری بر اوضاع نفسانی جامعه را به مطالعه و مناقشه می گیرد. [۵] به بیان دیگر این طبیعی خواهد

بود که ارجها و ارزشهای عادلانه برخاسته از روح الهی مسخ شود. چنانچه مادیگری تاریخی اصالت یابد، اصالت مادیگری محض، در راستای ابقای خویش و تداوم خود هر گونه مانع و رادع را تحمل نخواهد کرد. در صورتی که حاکمیت محض الهی، نظامی از تشریع به دست می دهد که در تطابق تمام عیار با تکوین است.در این ارتباط، نظام سلطه یزیدی اصول عادلانه الهی را مسخ نموده و نوعی از سعادت را جایگزین ساخته که مردم با آن نظام مأنوس و مألوف شده اند. وقتی ندای حق طلبانه حسین علیه السلام طنین انداز می شود، کم هستند کسانی که اجابت نمایند.امام حسین علیه السلام خود به این موضوع واقف است، آنجا که می فرماید: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم، یدورنها حیث مادرت معائشهم و اذا محصوا بالبلاء قل الدیانون [۶] ». مردم، بندگان دنیایند، دین زایده ای است بر سر زبانهای آنها. زبانهایشان را به چرخش در می آورند به هر شکل که معیشت آنها تأمین گردد، (حزب باد هستند) اگر چنین مردمی به امتحانات آشکار کننده جوهر آزموده شوند، آنگاه مشخص خواهد شد که دینداران واقعی چقدر در اقلیت اند.سعادتی که چنین غلط از جانب نظام سلطه طراحی شود و مناسبات اجتماعی خود را مغشوش نماید، نباید چیزی جز بندگی دنیا به جای بندگی خدا را انتظار داشت. خمیر مایه نشئه طبیعت بندگی است، آنچه مهم است اینکه انسان بنده ی چه چیز و چه کسی باشد. آیا انسان عبید «ارباب متفرقون» باشد یا بنده «الله الواحد القهار». از همین روست که گفته شد نظامهای سلطه راحت و آسوده می توانند اصول شرک و کفر خویش را در بستر گفتمان برخاسته از روح

فطرت مردم جای دهند، و آنان را از بندگی خدا به بندگی دنیا بکشانند. کسی یا کسانی که بنده دنیا می شوند، دینی دنیایی هم می خواهند، دینی می خواهند که این سبک زندگی اسیر مادیت تاریخی را توجیه نماید و احیانا اگر ندایی حقانی و الهی برخیزد، در صدد ازاله و امحای آن برمی آیند.در چنین اوضاع وخیمی است که موجودیت جامعه مسخ گشته است، هیچ چیز سرجای خود نیست. یزید نه تنها مردم را در اسارت کرده، که خویشتن خویش و موجودیت یزیدیان را نیز در بند نموده است. آیت محکم الهی - حسین علیه السلام - قیام می نماید تا احیاگر سنت محمدی (ص) باشد. تا اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب الهی نباشند، و تا آیندگان چنین آیتی را امام و الگو قرار دهند و در هر جا و هر مکان الگویی یزیدی یافتند در امحای آن و درهم کوبیدن آن درنگ ننمایند.[۷] حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در عصری که نظام سلطه، موجودیت جامعه را مسخ و بی ارزش نموده است، با تمسک به پیام عاشورایی امام حسین علیه السلام «هر کس مثل حسین علیه السلام است، با هر کس که مرام یزیدی دارد بیعت نکند» بهجت و تحول آفرینی و درهم کوبیدن نظام سلطه را آغاز کرد.نظام سلطه از طریق ابزارهای مساعد خویش جامعه اسلامی - شیعی ایران را از اسلام ناب دور کرده بود. کم نبودند کسانی که چه بسا اسلام و مجموعه قوانین آن در خدمت تندرستی صرف گرفته بودند. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه از اشاعه این فرهنگ و بسط آن در خدمت اجانب انتقاد می نمایند و می نویسند: «در زمان اشغال

عراق آن مردک انگلیسی پرسید که بالای مأذنه اذان می گوید، آیا به سیاست انگلستان ضرر می رساند؟ گفتند: نه فقط اذان می گوید! گفت پس بگذار هر چه می خواهد اذان بگوید!» [۸] .از سوی دیگر بعضی سطحی نگریهای فرهنگی خود به خود جریان خلاق و تحول آفرین دینی را از جامعه سلب کرده بود. حضرت امام رضوان الله تعالی علیه خود در ذیل حدیث سی و سه کتاب چهل حدیث می فرمایند:«بدان که اگر کسی مراجعه کند به اخبار وارده و در حالات رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام و کیفیت عبودیت و اجتهاد آنها و تضرع و زاری و... علم قطعی حاصل می کند که اگر بعضی روایات به حسب ظاهر، مخالف با آن احادیث وارد شده است، ظاهر آنها مراد نیست. پس اگر طوری ممکن بود، تأویل آنها، که منافات با آن احادیث قطعیه صریحه که از ضروریات دین است، نداشته باشد، آن را تأویل می کنیم، یا اگر امکان جمع عرفی داشت، جمع می کنیم والا ـ رد علم آن به قایلش می کنیم». [۹] .حضرت امام وقتی چنین شرایط انحطاطآوری را که روندی فزاینده یافته بود، دریافت، تمام اهتمام خود را از یک نظر مصروف ساختن و پرداختن طبقه ای از فضلا و طلاب جوان نمود و حقیقت اسلام ناب را به آنها منتقل کرد که اینان خود ناشرین این نحله ی فکری احیایی در سراسر کشور بودند. نکته ای که اینجا حایز اهمیت است، اینکه چرا حاکمیت محتوای شرک و کفر در قالب گفتمان مسلط جامعه به تدریج درهم شکسته شده و حاکمیت الله با تمام ابعاد نورانی آن با گفتمان مسلط و فطرت پاک انسانی عجین گشت؟در پاسخ باید

گفت: زدودن باورهای یک جمع در سطح فرهنگ به هیچ رو میسر نیست. در باب قدرت، نظام سلطه، حاکمیت و تثبیت و تحکیم سلطه ناعادلانه خود را دلیل بر حقانیت آن فرض می نماید. بر همین اساس خیال می کنند چون چنین سلطه ای بر جامعه فرض شده است و در سطح فرهنگ، ظاهرا معارضی ندارند، هم سلطه، میزان «حق» است و هم اینکه به زعم خویش باورهای فطری و زلال انسانی را ریشه کن کرده اند، حال آنکه باورهای متقن در پوشش محافظه کارانه خویشند تا فرصتی به دست آید. مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری همین باور را دارند، آنجا که می نویسند:«ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح مردم برمی خاست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد (ص)، علی (ع)، زهرا (س)،حسین (ع) و ابوذر و... صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود. بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند، علی علیه السلام را و حسین علیه السلام را در چهره او دیدند، او را آیینه تمام نمای فرهنگ خویش که تحقیر شده بود، تشخیص دادند. [۱۰] .اگر چنین باشد و ندای عدالتخواهی در پوشش محافظه کارانه خود زنده و فعال است، چه شد که ندای حقیقت جویانه امام راحل با سرعت مخاطبین خود را یافت، لیکن ندا و دم آزادیخواهانه و عدالت خواهانه ی امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر عظیم الشأن اسلام در آهن سرد مردم مؤثر نیفتاد؟ بحث و بررسی در این خصوص ما را به یک نقطه اساسی فارق بین دو نهضت رهنمون می سازد.زدودن جاهلیت اولی، رسالتی

عظیم بود که خداوند متعال از طریق بعثت پیامبر طی دوران نبوت آن حضرت (ص) جاری ساخت. درهم ریختن و درهم شکستن آن بنیاد جاهلی که با گوشت و پوست و استخوان جامعه جاهلی عجین گشته بود، حقیقتا کاری بس دشوار بود. تعمیق باورهای دینی که پیامبر عظیم الشأن اسلام برای آن غصه ها خورد و مرارتها کشید، آنچنان است که در قرآن مجید تعابیری چون «باخع»، «عنت» و... به کار گرفته شده است. وجود چنین تعابیری دلالت بر سختی راه و ناهمواری آن دارد. چنین سختی و مرارتی هم برای رسول الله (ص) است و هم خستگیها و کوفتگیهایی را برای مردم - چه اهل ایمان و چه اهل شرک - ایجاد می نماید. دوران خستگیها و کوفتگیهای اجتماعی با رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام به اوج خود رسیده بود، گو اینکه وحدت نیرومندی در شعاع اسلام به وجود آمده بود ولی آسیب پذیر بود. به جهت همین آسیب پذیری بود که به رغم آن همه مواقف کریمه و نکات بیانگر در باب ولایت علی علیه السلام انصار و مهاجر در سقیفه گرد هم جمع شدند. چنین گردهمایی شاید ریشه در این سنت جاهلی داشت که چنین مردمی در این مکان مسقف جمع می شدند و از میان خود کسی را که کبر سن (شیخوخت) داشت به رهبری برمی گزیدند. [۱۱] .می توان عصر رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام را عصر «تردید در ارزشهای الهی» خواند. این عصر تردید در ارزشها با سقیفه به وجود آمد و هر چه از مقطع پیامبر (ص) دورتر می شویم دامنه این تردیدها نسبت به دوران مجاهدتهای عصر بعثت افزون تر می گردد. خصوصا عصر خلافت عثمان

در این باره نقش تعیین کننده دارد.امویه به تدریج توانستند در دایره قدرت سیاسی رخنه نمایند و برای تسلط بر مناصب سیاسی خویش درصدد ایجاد یک هژمونی فرهنگی در پرتو مکتب «مرجئه» برآمدند. در درون چنین وضعیت فرهنگی جدید برای توجیه عملکرد زشت خویش از این ایدئولوژی بهره ها گرفتند.در اینجا فرصت نیست تا اصول مکتب «ارجاء» را بررسی نماییم. همین قدر باید گفت که عملکرد ناعادلانه امویها در پرتو این مکتب توجیه می شد و بندگان خدا در روند چنین وضعیت فرهنگی به بندگی کشیده می شدند. تردید در ارزشهای عصر بعثت مقارن حکومت یزید به حد اعلای خود رسیده است. در همین راستاست که حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند: «و علی الاسلام السلام، اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید.»استاد شهید مرتضی مطهری نیز در قالب عبارتی رسا همین موضوع را منعکس می نماید:«مقدمه این مطلب را باید بگویم که یک جامعه نوساز و نوبنیاد نمی تواند یکدست و یکنواخت باشد، هر اندازه عامل وحدت آنها قوی باشد، جامعه نو بنیاد و تازه ساز اسلامی هر چند در زیر لوای توحید و پرچم لا اله الا الله وحدت نیرومندی پیدا کرده بود و اختلاف رنگها و شکلها را به صورت معجزه آسایی از بین برده بود، در عین حال طبیعی است که مردم مختلفی که از نژادهای مختلف و عناصر با طبایع مختلف و عادات و اخلاق و آداب و عقاید گوناگونی پرورش پیدا کرده بودند، همه افراد در استعداد قبول مسائل دینی و پذیرش تربیت دینی یکسان نیستند. یکی قوی الایمان است و یکی ضعیف الایمان و یکی در شک و کفر و الحاد باطنی به سر

می برد و به همین دلیل اداره ی همچو جمعیتی براساس اسلامی تا سالها بلکه قرنها، و آنها را تحت یک رژیم معین قرار دادن کار آسانی نیست. [۱۲] .در چنین فضایی که اباحیت اخلاقی بیداد می کند و اصول مرجئه در خدمت وضع موجود است، امام حسین علیه السلام برای درهم شکستن «عصر تردید» خط شهادت تا حکومت اسلامی را ترسیم می نماید. او نیک می داند که در چنین وضعیتی که یزید «راعی» مردم باشد از دین چیزی باقی نخواهد ماند، و خط شهادت یا حکومت، برملاسازی چهره منفور امویان است و این همان عنایت الهی در قالب «احدی الحسنیین» است.حقیقتا شکستن فضای فرهنگی مکتب ارجاء جز از چنین راهی «شهادت – حکومت» امکان پذیر نیست. فضایی فرهنگی – دینی که یزیدیان آفریده اند و به باور عمومی تسری داده اند، حتی در خلال نهضت حسینی در عبارات سخیف امویان خود را می نمایاند. در اینجا به یک مورد بسنده می شود و علاقه مندان را به غوری بیشتر دعوت می نماییم.بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، در یکی از منازل حضرت زینب سلام الله علیها با این عبارت مواجه می شود که: «کیف رأیت صنع الله باخیک؟» معامله خداوند را با برادرت حسین چگونه دیدی؟ حضرت زینب که با یکی از اصول مکتب مرجئه، جبر مواجه شده است می فرماید: «ما رایت الا جمیلا» و با چنین پاسخی چهره کریه یزید را برملا می سازد.و اما در ارتباط با نهضت عاشورایی امام خمینی (ره) گو اینکه از چنین الگو و نمونه حسینی (ع) در ابعاد وسیع مدد گرفته می شود، زمینه های اجتماعی تقریبا عکس نهضت عاشورایی امام حسین علیه السلام می باشد. مجمل قضیه اینکه در آستانه نهضت امام خمینی

دورانی از مجاهدتهای خستگی ناپذیر دینی به وجود نیامده است، تا بارو در نقاب خاک کشیدن بانی آن، عصر تردید در باورهای الهی فرارسد. تفصیل قضیه این است که در مقطع پنجاه ساله پهلوی ها کم و بیش سه آرمانشهر توانایی حضور یافت. ناکامی هر کدام از این آرمانشهرها و ناتوانی آنها در جلب و جذب مردم مسلمان راه را برای نهضت حماسی و عاشورایی امام خمینی (ره) به عنوان راه چهارم بازکرد.راهکار اول، آرمانشهر «پان ایرانیستی» است که انگلستان با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی، برخلاف سیاستهای گذشته، رشد و توسعه نسبی ایران در قالب یک نظام متمرکز را تجویز می نماید. [۱۳] .از آنجا که این رشد و توسعه نسبی چه بسا به رشد نیروهای اجتماعی از جمله نحله فکری اجتهاد منجر شود، راهکار پان ایرانیستی با دستمایه های ایران قبل از اسلام در سر لوحه عمل پهلوی ها قرار می گیرد. در پرتو قدرت سیاسی مطلق، ایدئولوژی پان ایرانیستی باید توجیه گر مناسبات مبتنی بر اسطوره گرایی و تجدد خواهی صوری باشد و باید بتواند فضای فرهنگی - اسلامی - را زدوده و چنین فضای تجدید شده را وسعت بخشد. سقوط و تبعید رضاخان دورانی از تحرک اجتماعی را به وجود آورد. ایدئولوژی تصنعی این عصر توسط گروههای اجتماعی مورد بی مهری و بی عنایتی قرار می گیرد.راهکار دوم، تلاشی برای استقرار مشروعیت عصر مشروطیت ایران است. ابزار مساعد برای این منظور ملی کردن صنعت نفت است. در همین اثنا راهکار سوم، البته ضعیف تر از دو راهکار ذکر شده در قالب «آرمانشهر مارکسیستی» خود را نشان می دهد. لیکن بحران نفت شمال، غائله آذربایجان و برملا شدن چهره خشن و

کریه استالینیزم در حکم ضربه قاطع بر آرمان پردازیهای کسانی چون جلال آل احمد است. کودتای ۲۸ مرداد، گو اینکه زمانه را برای راه ناتمام «آرمانشهر پان ایرانیستی» تجدید می نماید، لیکن فضایی از بهت و حیرت و نهایتا درماندگی و سرخوردگی راهکارهای ایدئولوژیک بعد از شهریور بیست تا ۲۸ مرداد ۳۲ به وجود می آید.«من در سالهای اول بعد از مرداد ۳۲ در زندان بودم، جو درون زندان که عده زیادی از روشنفکران چپ و عناصر ملی در آنجا بودند، بهت زدگی و شکست و تفرقه بود. در اواسط سال ۱۳۳۷ ه. ش فضای جامعه را به کلی غیر از آن دیدم که قبلا بود. بیشتر روشنفکران آرمانهای سیاسی - اجتماعی را کنار گذاشته بودند و سرگرم زندگی پرمصرف و اندوختن ثروت بودند. عده کمی هم که نتوانسته بودند خودشان را با وضع جدید منطبق کنند، گرفتار الکل و بدتر از آن شدند.» [۱۴] .با حاکمیت مجدد پان ایرانیسم، اغراق گویی در خصوص ایران باستان و ترکیب آن با تجدد خواهی صوری، آهنگ شتابان به خود می گیرد. از پیشرفت صنعت، عمران و آبادانی، رفاه عمومی، ارتش مستقل و... نه تنها خبری نیست، که آداب و سنن و اعتقادات دینی - شیعی در همان قالب و اندازه انفعالی آن در معرض هتک قرار می گیرد.چنانکه گذشت، آنچه مزید بر علت است، اینکه نظام سلطه در راستای مناسبات دست نشاندگی و استعمار تن به ژاندارمی منطقه و همکاری مؤثر با اسرائیل غاصب و نظام ناعادلانه آپارتاید می دهد. چنین عملکردی از جانب نظام سلطه، موجبات دلزدگی، سرخوردگی سیاسی و اجتماعی را فراهم می آورد. تلاش برای رهایی از مسخ شدگی، بیهودگی همه گیر

و یافتن اصل و ریشه و بازگشت به خویشتن خویش در پرتو ارزشهای اصیل اسلامی آغاز می شود. دهه چهل، دهه احیاگری در قالب اندیشه دینی است. ناکارکردیهای ایدئولوژیهای برخاسته از روح اباحیت غرب از یک طرف و ناکامی ایدئولوژی تصنعی پهلوی ها از سوی دیگر، هنگامی که با تفسیر احیاگرانه دین همراه می شود، موجبات اقبال و عنایت عمومی نسبت به اندیشه دینی را فراهم می آورد و جامعه اسلامی را در راستای غرقه شدن در اسلام ناب به حرکت در می آورد.حتی در حوزه ی روشنفکری جامعه نیز نوعی روشنفکری متعهد به ادبیات اسلامی به وجود می آید. [۱۵] آنچه که «آل احمد» در «غربزدگی» و اوج آن «در خدمت و خیانت روشنفکران» به انجام می رساند یک دیدگاه قدرتمند انتقادی نسبت به هجوم فرهنگی غرب و از سوی دیگر دین سازی دولتی در شکل و شمایل «پان ایرانیسم» است. از متن دریچه ذهنی وقاد و نقاد جلال آل احمد است که آن جوانک از خانواده گریخته مجددا به بستر خانواده برمی گردد و به احیای اندیشه دینی می پردازد. حوزه ی فرهنگ دینی نیز عمیقا متحول شده است. طیف وسیعی از محققان، علما و روحانیت شیعی با زبانی احیایی به تشریح و تفسیر اندیشه دینی می پردازند. انفصالها، سلطه پذیریها و عاطفی گریهای صرف در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام به پایان رسیده است و جوهره اصیل دین، خود را می نماید. در این میان می توان از بزرگانی چون مرحوم علامه طباطبایی، استاد شهید مطهری، شهید مظلوم دکتر بهشتی، مرحوم آیت الله طالقانی... و از همه مؤثرتر و باجاذبه تر حضرت امام راحل - قدس سره - یاد کرد.در فضای غبار آلوده دهه چهل و پنجاه ه. ش،

رژیم ضربه های کاری خود را بر باورهای عمومی می نوازد، تا شاید سلطه کاهنانه در قالب «پان ایرانیسم معطوف به تجدد غربی» را جاگیر و پاگیر نماید. اینجاست که آمادگی ذهنی عموم مردم برای پاسداری از ارجها و ارزشهای فرهنگی در قالب رهبریهای فرزانه امام خمینی عینیت می یابد.امام راحل (ره) برای زدودن فضای غبار آلود حاکم «عاطفی گری صرف» حماسه حسینی را تبدیل به یک جریان خلاق و تعیین کننده در متن و بطن باور عمومی می نماید. چنین احیاگری گو اینکه عمدتا با نهضت سال شصت و یک هجری امام حسین علیه السلام عجین گشته و عرصه تقابل یزید و حسین را تکرار نموده است، لیکن نهضت تاریخساز اسلامی خود در آغاز یک تمدن نوین در پرتو حاکمیت الهی بود که اقبال عمومی نسبت به معرفت دینی را به دنبال داشت. اما نهضت سال شصت و یک هجری در شرایطی انجام شد که اسلام در معرض فنای همیشگی قرار گرفته بود و در «آغاز یک پایان» بود که به ظهور رسید. در صورتی که نهضت امام خمینی آغاز یک آغاز، به نام تمدن اسلامی است. از نقطه نظر شرایط اجتماعی انقلاب اسلامی، چنانچه مقطع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به بعد را حاوی شرایطی بدانیم که تهاجم و شبیخون فرهنگی غرب، انقلاب و بنیادهای آن را تهدید می نماید و این تهدید آنچنان کارساز و مؤثر گردد که معیارهای عادلانه برآمده از اسلام ناب در معرض خطر قرار گیرد و انقلاب و تمدن تازه بالنده اسلامی در آغاز پایان خود قرار گیرد، به صورتی که باب شهادت در ابعاد عمیق خود مطرح گردد، ما به نفس شرایط موجود در نهضت سال

۶۱ رسیده ایم و می توان گفت تاریخ بـا همـان ابعـاد حسـینی تکرار شـده است. این نکته نه از آن رو که انقلاب اسـلامی با پذیرش قطعنامه در معرض خطر جدی است، بلکه از آن رو که نشان داده شود چرا نهضت حسینی یک حرکت نخبه گرایانه با جمعیتی بیش از هفتاد نفر و انقلاب اسـلامی بـا مشارکت وسیع توده هـای مردم همراه بوده است.بـا روشن شـدن این نکات مشترک و نقطه فـارق بین دو نهضت در فصـل دوم، ابعـاد نهضت امام خمینی در شـکل انـداموار آن که نویـد بخش همگرایی دین و سیاست است، به مطالعه گذاشته می شود.

انداموارگی دین و سیاست در نگرش احیایی امام خمینی

اشاره

نگرش احیـایی حضـرت امـام راحـل در خصوص همگرایی دین و سـیاست بازتاب دهنـده تلقی پیامبر اکرم (ص) و ائمه هـدی علیهم السلام است. در دیدگاه آن امامان بحق - علیهم السلام - آنچنان سیاست در دیانت تلفیق و ترکیب و عجین گشته است که هیـچ ثنویت و دوگـانگی متصور نیست. در انـدیشه اصـیل، سـیاست چون روح، جـان و کلیـد شـریعت به حساب می آیـد. آنچنان سیاست معنابخش شریعت است و در تار و پود آن، حضوری محسوس و ملموس دارد که چنانکه کسی تمام شب را به عبادت و روز را به روزه داری سپری کنـد، ولی سـیاست و ولایت نداشـته باشد، اعمال او «هباء منثورا» است. مگر نه این اسـت که امام رضا - علیه السـلام - سر راه خود در نیشابور زنده و پاینده بودن دین و «لا اله الا الله» را مقید به «شرطها و شروطها و انا من شروطها» می نماید. و مگر نه این است که در روایت است که: «بنی الاسلام علی خمسه اشیاء: علی الصلاه و الزکاه

و الحج والصوم والولایه. قال زراره: فقلت و ای شئ من ذلک افضل؟ فقال الولایه افضل؛ لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن.» [۱۶] .لذا در حوزه معرفت دینی می توان ارتباط دین و سیاست را به بدن تام الاعضا تمثیل نمود. همانطور که بدن تام الاعضا، مجموعه جوارح و اندامها و اعضا را درون خویش دارد، دین و شریعت نیز مجموعه ای از احکام و اصول و فروع را در خود دارد و همان طور که عامل و هادی بدن و مجموعه جوارح آن، روح و جان است، کمال دین نیز در سیاست و ولایت است.در اندیشه احیایی امام خمینی (ره)، دین و سیاست آنچنان در هم تلفیق و ترکیب شده اند که یک واحد شخصی منسجم را به وجود می آورد. در چنین دیدگاهی دین منهای سیاست و ولایت، جسدی بی جان و بی فروغ است.«... در زمان اشغال عراق، آن مردک انگلیسی پرسید بالای مأذنه اذان می گویند، آیا به سیاست انگلستان ضرر می رساند؟ گفتند نه. گفت: پس بگذار هر چه می خواهد اذان بگوید.» [۱۷] .به بیان دیگر، در دیدگاه امام خمینی (ره) چنانچه نماز، اذان، روزه و زکات و... روح نداشته باشند، موجبات خرسندی دشمن را فراهم می نماید. امام راحل (ره) در تعیین ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی نیز اشارات صریحی به روح و جان «سیاست و ولایت» در یکایک احکام عبادی و شرعی نموده اند.با بررسی دقیق در خصوص احکام اجزای دین در کتاب معروف به حکومت اسلامی [۱۸] آمده است که نمی توان حکمی از احکام الهی را سراغ گرفت و حال آنکه سیاست در آن موج نزند. خمس، صدقات، امر به معروف و نهی از منکر، احقاق

حقوق، جزائیات، احکام دفاع ملی، نماز، روزه و حج و... همه و همه جوهره ای به نام سیاست و ولایت دارند که آنها، به شکل انداموار وابسته و موقوف به همدیگر است. با چنین تبیینی مختصر، در خصوص انداموارگی دین و سیاست، ویژگیهای اساسی چنین اندیشه ای به صورت مجمل به بحث گذاشته می شود.

تفکیک ناپذیری سیاست و ولایت از پیکره احکام دین

«این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند، این را بی دینها می گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر اباعبدالله (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده اند، تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه برکنار سازند و ضمنا علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند و در این صورت می توانند بر مردم مسلط شده و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.» [۱۹] .در دیدگاه امام خمینی، در بازگشت به اصالتها و خویشتن یابی جامعه اسلامی، آنچه که موجب تشخص و منزلت مسلمانان خواهد بود، تفکیک ناپذیری «دین و سیاست» است. چنین اصلی ضمن اینکه به زندگی جمعی آنان معنا می بخشد، آنان را در نظر و چشم اجانب بزرگ می نماید. با چنین بزرگی و عظمت است که خیال ولایت، غارت و چپاول ثروتهای مردم مسلمان از ذهن اجانب رخت برخواهد بست.

فراگیری سیاست و ولایت در اندام معرفت دینی

منظور از فراگیری سیاست و ولایت، حضور محسوس و ملموس آن در تمامی احکام و اعضا و پیکره دین است. هیچ حکمی و عضوی از اعضای این پیکره را نمی توان سراغ داشت و آن را فارغ از ولایت و سیاست دید.چنانکه می دانیم، قبل از حرکت احیایی امام خمینی (ره) چنین نگرشی با این قوت و برجستگی و در عین

حـال نشـاط آفرین وجود نـداشت. امور اجتمـاعی مسـلمانان کم و بیش به سه جزء تقسـیم می شـد:۱- شـئون مذهبی مردم.۲- دادگستری و دعاوی مردم.

سیاست و حکومت بر مردم

آنگـاه دو مورد اول در حیطه اختیـارات کم و بیش اجتماعی علما به حساب می آمـد و در خصوص سـیاست «اجماع و توافقی بین آنها دیـده نمی شد.» [۲۰] .به بیان دیگر آنچه را در بالا اشاره شـد، می توان نگرش «اجرایی دین و سـیاست» نامیـد. بـدین معنا، کسانی که دین و سیاست را در پیوند با همدیگر می بینند، همانطور که زکات، خمس و... را جزو دین به حساب آورده، آن را جدای از دین نمی بینند. در چنین نگرشـی احکام و اجزای عبادی «شئون مذهبی» کار ویژه خود را دارند، احکام جزایی و حقـوقی نیز کـار ویژه خـود را، و آنچه از سـیاست و حکومت انتظـار است چه بسـا جـدای از دو کـار ویژه «شـئون مـذهبی و حقوقی» باشد.در دیدگاه حضـرت امام - رضوان الله تعالی علیه - تمام مقولات متکثر چون اقتصاد و سـیاست، دین و سـیاست، فرهنـگ و سـیاست به وحـدت می رسـند. «سـیاست» در چنین انـدیشه ای بنیـادی جـذبه ای و شوقی متنـاسب بـا روح زنـدگی اجتمـاعی مردم پیـدا می کنـد و از آنجا که به طور جـدی آمیخته با بنیاد دینی است، رمز و راز درونی می یابـد. این رمز و راز درونی است که تمام پیکره دین را سرزنده و بانشاط در راستای هدفی مشخص و رسالتی از پیش داده، هدایت می نماید.

تداوم تاریخی و پیوستگی سیاست در اندامواری اجتماعی

در چنین بینشـی از دین و سـیاست، نمی تـوان تصور نمود که زمـانی و مقطعی ولا‌یت و سـیاست از پیکره انـدام دین دررود و حضـور محسـوس و حرکت آفرین خود را از کف بدهـد. سـیاست و ولا‌یت از این منظر، قـائم بر امر است و لحظه لحظه نبض امور اجتماعی را در نظارت و کنترل خود دارد.

امام خمینی (ره) در این خصوص می نویسند:«اکنون بایـد دید اینکه امام علیه السـلام در زمان حیات خود – طبق روایت – هر دو مقـام ریـاست و قضـاوت را به علمـا واگـذار کرده است، آیا وقتی که امام از دنیا رحلت فرمودنـد، فقها خود به خود از این مقـام معزول می شدنـد... بـا قطع نظر از این معنـا که وضـع ولایـت امـام (ع) بـا دیگران فرق دارد و بنـابر مـذهب شـیعه، تمـام دسـتورات ائمه (ع) در زمـان حیات و مماتشان لازم الاتباع است، بایـد دیـد وضع مناصب و مقاماتی که در دنیا برای اشـخاص تعیین می شود چگونه است...».امام خمینی (ره) در ادامه ضـمن استشـهاد به عرف زمانه در حکومتهای غیر دینی که مناصب به رغم فوت رهبر یا رهبران برجسته برای دیگران به قوت خود باقی می مانـد، پیوسـتگی و تداوم دین و سـیاست را از این جهت در قالب استدلالات فقهی بازتاب می دهند. [۲۱] .

بالندگی و نشاط آفرینی در اندامواركی دین و سیاست

تضـمین سـلامت و تندرستی اندام دین در گرو بالندگی و نشاط آفرینی سـیاست و ولایت است. در این راسـتا چنانچه سلامت انـدام دین به هر شـکل قابل تصور به خطر افتد، سـیاست با «تعطیل و یا جعل» حکمی از احکام، سـلامت را به حوزه اندام دین برمی گردانـد. به بیان دیگر «سـیاست» صـرفا یک نقش نظارتی ندارد، بلکه به شـکل مؤثر و مشـروع بعدی تشـریعی می یابد و متناسب با حوایج و مقتضیات، سلامت و تندرستی اندام دین را بیمه می کند.جاذب ترین مثال در دوره معاصر، ولایت و حکم حکومتی میرزای شیرازی است که با تبدیل اباحه ی توتون و تنباکو به حکم حرمت، دشمن غدار، وادار به خروج از کشور می شود. با تأمین سلامت اندام دین

و بازگشت آبها به مجاری اصلی آن، جعل یا تعطیل حکم برداشته می شود.امام خمینی (ره) خود را در این خصوص، یعنی خصلت خود تأمینی و بالندگی اندام دین می نویسند:«این که خداوند، رسول اکرم (ص) را اطاعتش را واجب شمرده است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» مراد این نبوده است که اگر پیامبر اکرم (ص) مسئله گفت قبول کنیم و عمل نماییم. اطاعت از رسول اکرم (ص) به معنای اطاعت از خداست، چون او دستور داده از پیامبرش اطاعت کنیم. اگر رسول اکرم (ص) که رهبر جامعه اسلامی است، امر کند و بگوید همه باید با سپاه اسامه به جنگ بروند، کسی حق تخلف از امر رسول (ص) را ندارد.» [۲۲] .به بیان دیگر ولایت و سیاست یک نقش شرعی دارد و آن نظارت بر مجموع احکام دین است و از این منظر ولایت شرعی است. چنانچه دشمن بخواهد بنیاد دین را به خطر افکند بعد ولایت تشریعی خود را می نماید. خداوند در خصوص ولایت تشریعی به والی یک اذن عمومی داده است که هرگاه چنین خطری جامعه اسلامی را تهدید نمود، خود بر اساس مصالح و مفاسد مسلمین عمل نماید. لازمه چنین بالندگی تشریعی قطعا ولایت شرعی است.حضرت امام راحل خود در هدایتگری جامعه اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد مسلمین چنین احکام حکومتی یا تشریعی را داشته اند و از این طریق حریم جامعه اسلامی را از گزند دشمنان دین مصون و محفوظ نگه داشته و بالندگی دین را تأمین و تضمین نموده اند.

انسجام درونی نگرش انداموارگی دین و سیاست

نوعی انسجام درونی در این نگرش موجود است، بدین معنا که با عنایت به رمز و راز درونی

آن که معطوف به عـالم معنـا و ملکوت است، مشـروعیت سـیاست و ولاـیت از آن عالم معنا و در قبال آن است. به بیان دیگر، خـود گردانی درونی و مشـروعیت الهی هر گونه مصـدر مشـروعیت دیگر را در حاشـیه قرار می دهـد. [۲۳] مـادامی که اصول عادلاـنه که توسط منصب منیع ولایت پاسـداری می شود، و ولی قائم بر امر است، میزان رأی ملت است و این مردم هسـتند که در راسـتای اصول ارزشـی اسـلام پا به پای مقتضـیات و حوائج عصـر، سـلامت جامعه اسـلامی را حفظ می کنند. بر این اساس مـادامی که رأی، آراء عقلاـیی مردم مسـلمان و خـداجو باشـد و زبان حال عمومی آنان، و واقعا «رأی» و نه هوای نفس باشـد، صلاح اندیشـی ولایت وسـیاست بر اساس مقتضـیات و نیازهای زمانه، استفاده وسیع جهت کار آمدی نظام سیاسی خواهد بود. اینجـاست که اختلاف بارز نظام ولایت فقیه با نوع حکومتهای اسـتبدادی متمایز می شود و باانعطاف پـذیری که خود ریشه در سعه صـدر مقـام ولایت دارد، توانایی انـدام دین را در پرتو آرای عمومی افزون می نمایـد.حرکت احیاگرانه امام راحل (ره) با کیفیـاتی که گـذشت، دارای آثـار و برکـاتی است که روز به روز عزت اسـلامی نه تنها مردم ایران یا مسـلمانان جهان که کل ستمدیدگان نظام سلطه را متزاید خواهد ساخت. حرکت احیایی حضرت امام (ره) در موقعیتی به ظهور رسید که نظام ناعادلانه بین المللی، سـرنوشت گرایشـی به این یا آن را سـرنوشت سیاسـی محتوم کشورهای ضعیف نموده بود. به جرأت می توان ادعا کرد که فرهنگ احیا شده ی دینی برای اولین بار در تاریخ معاصر، نه تنها زمینه یک سیاست خارجی مستقل در چارچوب

«نـه شـرقی و نه غربی» را پی ریزی نمـوده است، که به مردم مسـلمان جهـان و سـتمدیدگان دنیـا نمایانـده است معیارهـایی که قـدرتهای بزرگ برای اداره امـور جهـان مسـتقر کرده انـد، ناعادلانه است.اگر تـا دیروز دشـمنان قسم خورده دین و سـیاست، اینگونه تبلیغ و ترویـج می کردنـد که ایدئولوژی اسـلامی در قالب فرهنگ احیایی امام خمینی (ره) تا زمانی که زنده است بقا خواهـد داشـت و بـا مرگ او ایـدئولوژی احیـایی او نیز در درون مرزهـای سیاسـی ایران محصـور خواهـد مانـد [۲۴] امروزه با اضـطراب و بیقراری و سـر درگمی، نه تنها شاهد نهادینگی این فرهنگ متعالی و ابزار لازم برای ایجاد پشتوانه قوی آن هستند، که شـیعیان و مسلمانان و توده های ستمدیده جهان را در اعماق اروپا، افریقا و حتی ایالات متحده امریکا، تحت تأثیر خود قرار داده است.این اذعـان و اعتراف دشـمن است که انـدیشه دینی امـام (ره) و به تعابیر سـخیف آنان «بنیادگرایی اسـلامی» یکی از جریانهای تعیین کننده و عمده در نظام بین المللی آینده به شـمار خواهد آمد. و نام «خمینی» قرین حرکتها و خیزشهای عدالت جویـانه خواهـد بود.حرکت احیـاگرانه امام، مهر ختامی بر انفعالهای سیاسـی، از خود بیگانگیهای فرهنگی است. هر روز که بر این فرهنگ و تمـدن جدیـد بگـذرد، تعـداد بیشـماری در معرض چنین حرکت احیایی در سراسـر جهان قرار خواهند گرفت و مناسبات اجتماعی فعلی خود را به محک تجربه انقلاب اسلامی خواهند زد. ان شاء الله تعالی.

پاورقی

[۱] مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹ -۱۹۰.

[۲] مطهری، مرتضی، حماسه ی حسینی، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۷۳، ص ۱۹۱.

[۳] هالیدی، فرد، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه

فضل الله نیک آیین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۶۶.

[۴] جلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، جلد دوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی)بی تا، جلد اول، ص ۶۱۸.

[۵] سجادی، جعفر، اندیشه های اهل مدینه ی فاضله، تهران، کتابخانه طهوری، سال ۱۳۶۱، ص ۵۹ به بعد.

[۶] سوره یوسف آیه ۳۹: «یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار».

[۷] قرآن مجید، سوره کهف: اشاره به آیه نهم «ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا».

[۸] امام خمینی «حکومت اسلامی» بی جا، بی نا، بی تا، ص ۲۰.

[۹] امام خمینی: چهل حدیث، حدیث ۳۳. [

[۱۰] مطهری، مرتضی: پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، انتشارات صدرا)، ۱۳۷۱، ص ۵۱.

[۱۱] عنایت، حمید، اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام، جزوه درسی.

[۱۲] مطهری، مرتضی: حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۰.

[۱۳] زرگر، علی اصغر: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، (تهران انتشارات پروین، سال ۱۳۷۲، ص ۱۱۲.

[۱۴] مهدوی، عبدالرضا هوشنگ: انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی، (تهران نشر قیام) سال ۱۳۷۲، ص ۱۷۵.

[۱۵] دستغیب، عبدالعلی: نقد آثار جلال آل احمد، (تهران: انتشارات ژرف) به سال ۱۳۷۱، ص ۲۲ –۲۳.

[۱۶] ری شهری، محمد. میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی به سال ۱۳۶۷، جلد اول، ص ۱۶۰.

[۱۷] امام خمینی: انقلاب اسلامی در جستجوی کلام امام، ص ۴۰.

[۱۸] امام خمینی: حکومت اسلامی (بی جا، بی تا) ص ۲۰.

[۱۹] امام خمینی: روحانیت در جستجوی کلام امام، دفتر هشتم، (تهران، امبیرکبیر)، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰.

[۲۰] حایری، عبدالهادی: تشیع و مشروطیت (تهران امیرکبیر)، ۲۰۳، ۱۳۶۲.

[۲۱] امام خمینی: حکومت اسلامی (بی جا، بی نا)، بی تا، ص ۱۰۸.

[۲۲] همان منبع، ص ۹۷.

[۲۳] کدیور، محسن: نظریه های دولت در فقه شیعه، راهبرد، شماره ۴ سال اول، ۱۳۷۳، ص ۱۰.

[۲۴]

کرامر، مارتین: تشیع، مقاومت انقلاب، (تهران انتشارات پیشگام)، سال ۱۳۶۸، ص ۷۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹